

بررسی تشبیه و انواع آن در برخی از داستان‌های کوتاه سیمین دانشور

دکتر فرهاد براتی*

ابراهیم ملک‌زاده*

چکیده

داستان‌های کوتاه دانشور از جهاتی چند حائز اهمیت است: نخست نوع نگارش داستان به لحاظ رویکرد به فنون داستان‌نویسی معاصر، دیگر به جهت وجود نشانه‌های معنادار و نمادین اساطیری در کنار ارائه فرهنگ عام است. نمایاندن ارزش ادبی و هنری هر اثر منوط به زیبایی‌شناسی آن است؛ تشبیه علاوه بر اینکه از ارکان مهم و اساسی علم بیان محسوب می‌شود؛ بررسی و تحلیل انواع آن از نظر ساختار و محتوا می‌تواند بیانگر سبک و زبان خاص شاعر و نویسنده نیز باشد. این پژوهش بر آن است که از منظر کاربرد تشبیه می‌تواند راهگشایی برای علاقه‌مندان به آثار ادبی جهت فهم بهتر شعر و زیبایی‌های شعری ایشان باشد. با استفاده از اطلاعاتی که از مشخص کردن تشبیهات در داستان‌های کوتاه سیمین دانشور به دست می‌آید، بسامد کاربرد تشبیه در این آثار مشخص خواهد شد تا گرایش نویسنده به این تمهید هنری و نقش آن در وجهه ادبی سخن او آشکار گردد. نتیجه کلی این تحقیق رویکرد نویسنده به تشبیه در نمایش عاطفه است که از ویژگی‌های سبک خراسانی است. لذا محقق در این پژوهش بر آن است با تحلیل تشبیه در داستان‌های سیمین دانشور ابعاد گوناگون و اهمیت انواع تشبیه را در داستان‌های کوتاه این نویسنده مورد بررسی و کنکاش قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: تشبیه، داستان‌های کوتاه، سیمین دانشور، فنون داستان.

* استادیار زبان و ادبیات عرب و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون- ایران

Fbarati58@gmail.com

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون- ایران

ebrahimalekzadeh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱



مقدمه

تشبیه مؤثرترین ابزار تخیل است که باعث رسایی کلام و زمینه ساز ارزش بلاغی آن می‌شود و مخاطب را از حالت عادی کلام به فراز قله‌های اندیشه و عاطفه می‌کشاند. تشبیه حاصل تخیل فرهیخته و آزاد شاعر و نویسنده است که با ظرافت و دقت در امور ذهنی و غیرذهنی شباهت‌ها را احساس می‌کند و از این طریق آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. به همین دلیل است که تشبیه را «ابتدایی‌ترین لوازم خیال‌انگیزی و هسته و مرکز اغلب خیال‌های شاعرانه» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۸۱) و «بنیاد ادبیات هندی و ایرانی» (بهار، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۸۱) گفته‌اند. جرجانی از تشبیه در کنار تمثیل و استعاره به عنوان اصول بزرگی یاد می‌کند که مهمترین محاسن کلام را در بر گرفته‌اند (جرجانی، ۱۳۷۴: ۱۶).

«تشبیه» در لغت همانند ساختن و مثال آوردن است و در اصطلاح عبارتست از شبیه کردن چیزی به چیزی یا مشارکت دو چیز در صفت یا صفاتی که به وسیلهٔ واژه‌هایی چون: گوئی، مثل، چون، به سان، به کردار و... صورت پذیرد. تشبیه مانند کردن چیزی به چیزی، مشروط بر اینکه ماندگی مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ نما باشد، یعنی با اغراق همراه باشد. در واقع ما این شباهت و همانندی را ادعا و برقرار یا آشکار می‌کنیم. (تقوی، ۱۳۱۷: ۱۶).

«تشبیه در علم بیان، مانند کردن چیز است به چیزی دیگر. تشبیه ماندگی مبتنی بر کذب است یا با اغراق همراه است؛ یعنی باید دو چیز را که به یکدیگر شبیه نیستند و یا لاقلاً شباهتی آشکارا ندارند، را به هم مانده کنیم». (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۴۷).

انواع تشبیه به اعتبار مفرد یا مرکب بودن طرفین

تشبیه مفرد: که طرفین هر کدام یک چیز هستند یعنی چیزی به چیزی تشبیه شده است.

مثال: رخسار چون گل رخسار: مشبه گل: مشبه به (مفرد به مفرد)

تشبیه مفرد بر دو قسم است: مفرد مجرد، مفرد مقید

مفرد مجرد: پرتو او مثل خورشید است یا گونهٔ او مانند گل است که «پرتو» و «گونه» هر دو مشبه و «خورشید» و «گل» هر دو مشبه به هستند و بدون قید آمده‌اند.



مفرد مقید: به مفردی می‌گویند که به همراه آن یک کلمه، صفتی یا مضاف الیهی یا قیدی دیگر باشد (همایی، ۱۳۶۱، ۱۰۲).

مثال: رخساره چون گلستان خندان آسمان چون کشتی سرنگون
مفرد به مرکب: که مشبه مفرد و مشبه به مرکب است
مثال:

به چمن خرام و بنگر بر تخت گل که لاله به ندیم شاه ماند که به کف ایاغ دارد
(حافظ، ۱۳۷۳: ۱۷۳)
گل لاله: مشبه و مفرد و ندیم پادشاه که جام شراب در دست دارد مشبه به و مرکب است.
مرکب به مرکب:
مثال:

بر گل سرخ از نم اوفتاده لالی همچو عرق بر عذار شاهد غصبان
(سعدی)
«قطره شبنم که بر گل سرخ افتاده» مشبه و «عرقی که بر چهره زیاروی خشمگین نشسته» مشبه به
که هر دو مرکب هست.
مرکب به مفرد:

زلف مشکین تو در گلشن فردوس عذار چیست طاووس که در باغ نعیم افتادست
(همان: ۵۳)

انواع تشبیه به اعتبار وجه شبه

وجه شبه می‌تواند راستین (تحقیقی) و یا پندارین (تخیلی) باشد. (کرازی، ۱۳۸۵: ۴۸)

راستین: آن است که وجه شبه حقیقتاً در طرفین موجود باشد.

مثال: ای دو لب تو گل و دو رخسار تو گل
مُل ده بر گل! که خوش بود گل بر مُل (سعد سلمان)



که وجه شبه در لب و گل و رخسار و گل، سرخی است و به راستی هر دو سوی تشبیه سرخ هستند.

پندارین: آن است که وجودش در طرفین یا در یک طرف بر حسب فرض و تخیل باشد.
مثال:

از غم و درد چون گل و نرگس روز و شب، با سرشک و با سَهَم
(مسعود سعد سلمان)

بیداری که وجه شبه است در مشبه، راستین اما در مشبه به، پندارین است.
«همچنین تشبیه به اعتبار وجه شبه می تواند تمثیل یا غیر تمثیل و مجمل یا مفصل باشد». (همایی، ۴۵:۱۳۷۰)

تمثیل: تشبیهی است که وجه شبه در آن صفت برداشته شده از چند چیز باشد، چه آن چیزها حسی باشد چه غیر حسی.

مثال:

شبی گیسو فروهشته به دامن پلاسین معجر و قیرینه گرز
به کردار زن زنگی که هر شب بزاید کودکی بلغاری آن زن
(منوچهری)

در این گونه تشبیهات پندار شاعرانه آنچنان پرورده و سنجیده است که به پرده ای دلاویز و رنگارنگ می ماند که نگارگری استاد رقم زده باشد و هر تشبیهی که دارای چنین ساختی نباشد «غیر تمثیل» است. (۶۰:۱۳۷۳، کزازی)

غیر تمثیل: تمثیلی است که وجه شبه در آن شکل و هیئت برداشته شده از چند چیز نباشد؛ مانند «چهره او چونان ماه تمام است» (همایی، ۴۴:۱۳۷۰)

ارکان تشبیه

تشبیه دارای چهار رکن یا بنیان است که به مجموع آنها «ارکان تشبیه» گفته می شود:

- مشبه؛

- مشبه به؛



- ادات تشبیه؛

- وجه شبه؛

برخی غایت و هدف از تشبیه را نیز جزو ارکان تشبیه آورده‌اند.

هدف و خواست سخنور از تشبیه گوناگون است؛ مانند: بیان امکان مشبه، بیان حال او یا میزان شدت و ضعف صفت در آن، ستایش یا نکوهش مشبه، برتری دادن مشبه بر مشبه به و نشان دادن اهمیت و مشبه به و دلیل دل بستگی و یا نیاز به آن.

تشبیهات مجموعه داستان‌های شهری چون بهشت

داستان شهری چون بهشت در اتاق پنج‌دوری بزرگی رختخوابها را جفت می‌انداختند و علی و دو خواهرش بعد از اینکه اتاق را از گرد و غبار بازی‌های خود می‌انباشتند در رختخواب‌ها می‌خوابیدند. (دانشور، ۱۱:۱۳۶۱)

نوع تشبیه مفرد حسی به حسی

مشبه: بازی

مشبه به: طوفان، گرد و غبار

وجه شبه: گرد و غبار به پا شدن.

نه مٹ من ننه جون که ابرو ندارم هیچی چشم کپه نخوچی. (همان: ۱۲)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی

مشبه: چشم

مشبه به: کپه نخوچی

دماغم کپر دکونه لبام توت می تکوله - ننه جون من هنوز خونه آقائی بزرگت بودم که یک روز از خونه لوآب اومد خونه آقائی بزرگ. (همان: ۱۲)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی

مشبه: دماغم



مشبه به: کپر د کونه

وجه شبه: پهن بودن

علی حتی به یاد داشت که روزی با جای دلتواز عصازنان با لباسهای پاره مثل درخت لته کهنه به خانه آن‌ها آمد. (همان:۱۳)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی

مشبه: لباس‌های پاره

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: درخت لته

وجه شبه: کهنه بودن

جغد بال خود را مثل باد بزن باز کرد و پرواز کرد. (همان:۱۹)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی

(تشبیه صریح یا مطلق)

مشبه: بال

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: باد بزن

مهرانگیز مثل فرفره می چرخید. (همان:۲۱)

تشبیه: مفرد حسی به حسی

نوع تشبیه (صریح یا مطلق)

مشبه: مهرانگیز

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: فرفره

وجه شبه محذوف: چرخیدن

علی کنار نعش مهرانگیز نشسته بود. نیر با شکم پیش آمده ایستاده بود. سایه اش بر دیوار مثل هرمی بود که بر یک گوشه ایستاده. (همان:۲۹)



نوع تشبیه: مرکب حسی به حسی (صریح یا مطلق)

مشبه: سایه نیر

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: هرم

داستان عید ایرانی‌ها

پسر کوچک‌تر از همه توی دست و پاهایشان می‌لولید. بغلش می‌زدند و می‌گذاشتندش روی نیم تخت توی سرسرا، اما اول یک پایش را زمین می‌گذاشت و بعد پای دیگرش را و چهار دست و پا و گاهی مثل آدم روی دو پا به سراغشان می‌آمد و باطشان را به هم می‌زد و نمی‌داشت به کارشان برسند. (همان: ۳۵)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح یا مطلق)

مشبه: پسر کوچکتر

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: آدم (بزرگ)

وجه شبه: راه رفتن

وقتی به دکان حاجی فیروز رسیدند بیرق‌های بالای دکه را دیدند که خیس شده، مثل دو تکه پارچه کهنه آویخته. (همان: ۳۷)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی

مشبه: بیرق‌ها

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: دو تکه پارچه

وجه شبه: کهنگی

داستان سرگذشت کوچه



پاییز درخت‌های کوچه را در روز روشن لخت می‌کرد. جلوم پاهای کوچکی با گالشهایش صدای

برگها را در می‌آورد. (همان:۴۳)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی

مشبه: پاییز

مشبه به محذوف: انسان

وجه شبه: اعمال انسانی (لخت می‌کرد. صدا در می‌آورد)

دختر شروع کرد به در زدن و من نگاهی به آبادی انداختم که ما را پناه داده بود و اکنون هوای

نیمه تاریک غروب محو و آرام خوابیده بود. (همان:۴۴)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی

مشبه: آبادی

مشبه به محذوف: انسان

وجه شبه: خوابیدن و پناه دادن

ظهر که به خانه برگشتم، درخت زبان گنجشک، سلطان درختهای کوچه مثل پهلوانی شکست

خورده نقش زمین شده بود و روز بعد نه اثری از درختها بود و نه نوید سایه‌های تابستانیشان و نه

هیزم شکنها. (همان:۴۴)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی

مشبه: درخت زبان گنجشک

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: پهلوان شکست خورده

وجه شبه: روی زمین افتادن

دختر همسایه بود که مثل گنجشک می‌لرزید. (همان:۴۴)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح یا مطلق)

مشبه: دختر همسایه

ادات تشبیه: مثل



مشبه به: گنجشک

وجه شبه: لرزیدن

شوهرم بغلش کرد و آوردش تو، گفت: مثل گنجشکی است که آدم از دهن گریه قاپیده باشه.
(همان: ۴۴)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح یا مطلق)

مشبه: دختر همسایه

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: گنجشک

وجه شبه: لرزیدن

مثل جوجه لاغری بود که پرهایش را درست نکنده باشند. (همان: ۴۴)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح یا مطلق)

مشبه: دختر همسایه

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: جوجه لاغر

وجه شبه: ضعف و پریشانی

یک ساعت بعد در خانه را محکم زدند. در را به روی زنی باز کردم که چادر نماز از سرش افتاده بود، و دستش را به دیوار گرفته بود. مرا که دید گفت: «دستم به دامن، دخترم گمشده، گفته بودم تو اتاق فراش مدرسه بشینه تا برم دنبالش...» بعد مثل فنر تا شد و روی پله نشست. فقط گفتم: «دخترتون اینجاست» (همان: ۴۵)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح یا مطلق)

مشبه: مادر دختر بچه

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: فنر

وجه شبه: تا شدن



مادر بشتاب تو آمد، دختر را با پتو در بغل گرفت، مثل گربه ماده ای که با بچه چشم نشکافته خود
ور برود. (همان: ۴۷)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح یا مطلق)

مشبه: مادر

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: گربه ماده

وجه شبه: ور رفتن

بچه را طوری در بغل گرفته بود که انگار گلدان چینی ظریفی را در آغوش دارد و می ترسد از
دستش بیفتد و بشکند. (همان: ۴۸)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح یا مطلق)

مشبه: بچه

ادات تشبیه: انگار

مشبه به: گلدان چینی

وجه شبه: ظرافت

مثل اینکه هدیه ای برای کسی می برند. هدیه ای برای خاک بعلاوه وقتی خونه آدم چسپیده به
قبرسون باشه دیگه چال کردنش که خیلی آسونه

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح یا مطلق) (همان: ۵۰)

مشبه: کودک مرده

ادات تشبیه: مثل اینکه

مشبه به: هدیه

در همین موقع در کوچه چنان به شدت باز و بسته شد که استکان روی کرسی لرزید. بعد پسرک
دوازه سیزده ساله ای تو آمد. انگار از باغ وحش گریخته بود. (همان: ۵۲)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی

مشبه: پسرک



مشبه به: حیوانات باغ وحش

وجه شبه: وحشی بودن

با همه سختیاش ساختم زندگیمون دو ساله رو براه شده. حالا خدا رو خوش میاد. و خانم جون

اشکی از چشم میومد انگار بارون بهاره. (همان: ۵۴)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: اشک

ادات تشبیه: انگار

مشبه به: بارون بهار

وجه شبه: فراوانی و شدت

خانم جون اولاد ستون زندگی پدر و مادره. (همان: ۵۸)

نوع تشبیه: مرکب حسی به عقلی

مشبه: اولاد

مشبه به: ستون زندگی

وجه شبه: اساس و پایه بودن

داستان مردی که برنگشت

زهر سلطان مثل آدم‌های آتش گرفته دور حیاط می‌دوید و رود - رود - می‌کرد.

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح) (همان: ۱۴۷)

مشبه: زهر سلطان

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: آدم‌های آتش گرفته

وجه شبه: دویدن و سرو صدا کردن

ابراهیم یکی یکی آب نبات می‌داد دست پسرهایش، که مثل آقاها می‌مکیدند تا او به ابراهیم برسد.

(همان: ۱۴۸)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح)



مشبه: مکیدن بچه‌ها

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: آقاها

وجه شبه: آرام مکیدن

دلش مثل سیر و سرکه می جوشید. پوست تخمه‌ها و هسته‌ها را جمع کرد و ریخت گوشه چادر نمازشو رفت که آنها را بدهد دم آب روان. (همان: ۱۵۰)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: دل

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: سیر و سرکه

وجه شبه: جوشیدن

محترم از گرمای کت مخمل عرق می ریخت و از بوی آن دلش آشوب می شد. کاش پدرش چله زمستان که مثل بید می لرزید، این کت را کرده بود تنش. (همان: ۱۵۱)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: محترم

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: بید

وجه شبه: لرزیدن

چیزی نمانده بود که کت مخمل مثل جگر زلیخا سوراخ سوراخ بشود که اشراف سادات باز رسید به دادشان. (همان: ۱۵۱)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: کت مخمل

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: جگر زلیخا



وجه شبه: سوراخ سوراخ بودن

داستان صورت خانه

سیاه نگاهی به تماشاگران انداخت. به نظرش غول هزار دستی آمد که هر دستش یکجایی بند است.

نوع تشبیه: مفرد حسی به عقلی (صریح) (همان: ۱۶۶)

مشبه: تماشاگران

مشبه به: غول هزار دست

وجه شبه: پراکنده بودن

ای تو که اونجا نشسته ای و چشمات تو تاریکی مثل چشم گربه برق می‌زنه. (همان: ۱۷۰)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: چشم تماشاگر

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: چشم گربه

وجه شبه: برق زدن

دختر خلیفه ازون دختران نپس او هم مثل سیاه‌تونه. همه مون مثل سیاه‌ها هستیم. تک و توکی تو ما

سفیدن. (همان: ۱۷۰)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: همه ما

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: سیاه‌ها

وجه شبه: چشم و دل پاک داشتن

این شاهزاده سرو قد به خواستگاری من از چین و ماچین آمده. (همان: ۱۷۳)

نوع تشبیه: بلیغ



مشبه: قد شاهزاده

مشبه به: سرو

وجه شبه: بلندی

سیاه حرف جوجی خان را برید و گفت: قریون شما مثل ماشین دودی شابدولزیمین. دیر راه

میفتین، اما وقتی راه افتادین دیگه ترمز نمیکنین. (همان: ۱۷۴)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: شما

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: ماشین دودی شابدولزیم

وجه شبه: دیر راه افتادن و سریع رفتن

دختری که به ماه شب چهارده می گوید تو در نیا که من در آلمم. (همان: ۱۷۵)

نوع تشبیه: تفضیل

مشبه: دختر

مشبه به: ماه شب چهارده

وجه شبه: زیبایی

درست مثل این است که آدم تف بیندازد تو روی خودش بیچاره دختر سیاه همیشه از دور دیده

بودش با آن موهای خرمایی. (همان: ۱۷۹)

نوع تشبیه: مفرد عقلی به حسی (صریح)

مشبه: کوچک کردن خود

ادات تشبیه: مثل این است

مشبه به: تف تو روی خود انداختن

جوجی خان پشت میز تحریر نشست. سیاه اندیشید که حالا شروع می شه. مثل دو گربه مست

روبروی هم وایسادن. (همان: ۱۸۰)

نوع تشبیه: مفرد حسی به حسی (صریح)



مشبه: جوجی خان و دختر

ادات تشبیه: مثل

مشبه به: گریه

وجه شبه: مستی

تشبیهات داستان‌های از پرنده‌های مهاجر پیرس

داستان برهوت

مثل یک همزاد مثل یک سایه با او همراهم. (دانشور، ۱۳۷۶:۴) (می‌توانیم تشبیه جمع هم در نظر بگیریم).

تشبیه مفرد حسی به عقلی

مشبه: من

ادات: مثل

مشبه به: همزاد

وجه شبه: همراهی دائم داشتن

تشبیه مفرد حسی به حسی

مشبه: من

ادات: مثل

مشبه به: سایه

وجه شبه: همراهی دائم داشتن

اما شایعه‌ها و تابعه‌ها که اول یک گلوله برفند و به دامنه که می‌رسند به صورت بهمن در می‌آیند.

(همان: ۷)

مفرد عقلی به حسی

مشبه: شایعه

مشبه به: گلوله برف



وجه شبه: به مرور بزرگتر شدن

به مرد روحانی نگاه کردم. شبیه مجسمه ابن سینا در همدان، نشسته بود. (همان: ۸)

تشبیه مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: مرد روحانی

ادات: شبیه

مشبه به: مجسمه ابن سینا

وجه شبه: بی حرکت نشستن

چه تشویشی قلب مرا به صورت یک مشت در سینه ام به زندان کشیده است. یک مشت آهنی.

یک مشت سنگی. (همان: ۹)

تشبیه مفرد حسی به حسی

مشبه: قلب

ادات: به صورت

مشبه به: مشت

وجه شبه: محکم و سفت بودن

داستان میزگرد

گفتم - هیچ کاری نکنید. هیچ کاری نکردن بهترین کارهاست. اخوان - من سنگ زیرین آسیابم.

(همان: ۲۵)

تشبیه مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: من

مشبه به: سنگ زیرین آسیاب

وجه شبه: تحت فشار بودن

مثل ماهی از دست من می لغزی و در می روی تا به دریا برسی، از دریا خبری نیست. (همان: ۳۱)

تشبیه مفرد حسی به حسی



مشبه: اخوان

ادات: مثل

مشبه به: ماهی

وجه شبه: لغزنده بودن

اخوان - روح بهتر می‌تواند بکشد آدم را آنقدر روح من مثل خوره درونت را می‌جود تا بمیری.

(همان: ۳۲)

تشبیه مفرد حسی به حسی

مشبه: روح من

ادات: مثل

مشبه به: خوره

وجه شبه: از بین برنده بودن

داستان مرز و نقاب

ام من بی نقاب، بی دروغ چه بودم؟ خوک، میمون؟ موریانه که هم زخم را مثل چوب می‌جویدم و

هم افسانه را و هر دو را از درون می‌پوشانیدم؟. (همان: ۳۸)

تشبیه مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: زخم

ادات: مثل

مشبه به: چوب

وجه شبه: پوساندن و از بین بردن

آن شب در کافه بهشت تهران همه جور آدمی وول می‌زد... تلو تلو می‌رفت یا مثل بچه آدم

سرجاش مینشست. (همان: ۴۰)

تشبیه مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: آدم‌ها



ادات: مثل

مشبه به: بچه آدم

وجه شبه: آرام نشستن

همانجا خط مرزی بود. مرده تو دو ساعت پیش زنت را به مکه فرستادی. زنی که شبیه حضرت

مریم است. (همان: ۴۱)

تشبیه مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: زن

ادات: شبیه

مشبه به: حضرت مریم

وجه شبه: مقدس بودن و پاکی

کاش میشد به چشم‌های هیولای بی سر و ته جمعیت نگاه کرد. (همان: ۴۶)

تشبیه مفرد حسی به عقلی (وهمی)

مشبه: جمعیت

مشبه به: هیولا

وجه شبه: بی سر و ته بودن

کتاب صورت زخم را نمی‌توانستم بخوانم. (همان: ۵۰)

تشبیه مفرد حسی به حسی

مشبه: صورت زخم

مشبه به: کتاب

وجه شبه: ناخوانا بودن

در اینکه زن یک اثر هنری است شکی نیست. (همان: ۵۳)

تشبیه مفرد حسی به حسی

مشبه: زن

مشبه به: اثر هنری



وجه شبه: زیبا و هنرمندانه بودن

داستان باغ سنگ

اما پاها و دست هایش رشد نکرده بود - نیهای قلیان - و هر چه الماس یک حرف و دو حرف بر
زبانش گذاشت، به حرف نیامد و هر چه پا به پا بردش راه نرفت - یک لخته گوشت. (همان: ۹۲)

تشبیه مفرد حسی به حسی

مشبه: پاها و دست‌ها

مشبه به: نیهای قلیان

وجه شبه: لاغری و باریکی.

تشبیه مفرد حسی به حسی

مشبه: فیروز

مشبه به: یک لخته گوشت

وجه شبه: بی حرکت بودن.

آیا مثل جواد یک داد کلیمانجارویی سر او خواهد زد که چرا مثل بچه آدم وا نمی‌دهد؟ یک نعره

مثل شیر نماد فیلم‌های ساخت مترو گلدوین مایر. (همان: ۹۵)

تشبیه مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: او (عروس)

ادات: مثل

مشبه به: بچه آدم

وجه شبه: مطیع بودن.

تشبیه مفرد حسی به حسی

مشبه: داماد

ادات: مثل

مشبه به: شیر



وجه شبه: نعره زدن.

آب فراوانی که مثل الماس بدرخشد و مثل اشک چشم زلال باشد. (همان: ۹۶)

تشبیه مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: آب فراوان

ادات: مثل

مشبه به: الماس

وجه شبه: درخشیدن.

تشبیه مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: آب فراوان

ادات: مثل

مشبه به: اشک چشم

وجه شبه: زلال بودن.

داستان دو نوع لبخند

زندگی شاید یک صحرا باشد و دوستی تنها واحه آن است. (همان: ۹۹)

تشبیه مرکب عقلی به حسی

مشبه: نقش دوستی در زندگی

مشبه به: نقش واحه در بیابان

وجه شبه: نقطه امید و نجات بخش بودن.

و گفتم که زنها همه شان کمابیش از یک جنم اند و تفاوتشان مثل تفاوت انگبین و قند و خرما و

کشمش و شیره است. (همان: ۱۰۱)

تشبیه مرکب حسی به حسی

مشبه: تفاوت زن‌ها با هم

ادات: مثل



مشبه به: تفاوت انگبین و قند و خرما و کشمش و شیر

وجه شبه: شباهت زیاد و تفاوت اندک.

دکتر آلفردو نامی به من اطمینان داده بود که مثل یک ماده گاو سالمم. (همان: ۱۰۱)

تشبیه مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: من (سیمین)

ادات: مثل

مشبه به: ماده گاو

وجه شبه: مونث و سالم بودن.

داستان ربوت سخن گو

و خودم جمله اش را تمام کرده بودم که نامرا خوب و بد شد. (همان: ۱۰۵)

تشبیه مضمهر حسی به حسی

مشبه: من

مشبه به: گاو

وجه شبه: دوشیدن و در اینجا سوء استفاده کردن منظور است.

با چه عشقی برایش خانه ساختم. شبیه قارچ. (همان: ۱۰۵)

تشبیه مفرد حسی به حسی

مشبه: خانه

ادات: شبیه

مشبه به: قارچ

وجه شبه: شباهت خانه به قارچ.

داستان از پرنده‌های مهاجر پیرس

نمی دانم مادرم ذهن مرا که مثل فرفره می چرخید در خواب هایش مرور می کرد یا نه. (همان: ۱۱۲)



تشبیه مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: ذهن من

ادات: مثل

مشبه به: فرفره

وجه شبه: چرخیدن.

لایله گوش بچه شبیه یک گلبرگ بهاره بود که تازه باز شده باشد. (همان: ۱۱۴)

تشبیه مفرد حسی به حسی (صریح)

مشبه: لاله گوش بچه

ادات: شبیه

مشبه به: گلبرگ بهاره

وجه شبه: تازه باز شدن.

داستان متبرک باد خلیفه بودن انسان بر زمین، متبرک باد

اما شادی به افسانه می‌مانست هر چند همه اسباب آن برایم فراهم بود. (همان: ۱۲۰)

تشبیه مفرد عقلی به عقلی

مشبه: شادی

ادات: می‌مانست

مشبه به: افسانه

وجه شبه: وجود نداشتن و غیر واقعی.

آیا من مثل یک رویا از یک کتاب نوشته نشده بیرون نیامده بودم. (همان: ۱۲۲)

تشبیه مفرد حسی به عقلی (صریح)

مشبه: من

ادات: مثل

مشبه به: یک رویا

وجه شبه: از کتاب نوشته نشده بیرون آوردن.



و من شبیه آن طوطی در بند، در مثنوی مولانا بودم که پوشش تن را رها کرد تا روحش به پرواز
دریاید. (همان: ۱۲۲)

تشبیه مفرد حسی به حسی (صریح)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش دیدیم که نویسنده چگونه به وسیله بیان غیر مستقیم و کاربرد تشبیهات تازه به غنای
داستان‌های خود افزوده است. گرچه توانیم برخی تشبیه‌ها را با نظرات علمای بیان تطبیق بدهیم از
زیبایی آنها کاسته نمی‌شود زیرا پیشرفت فنون ادب و نو شدن آن‌ها، بستگی به ذهن خلاق ادبایی
هر دوره دارد. نیز با توجه به فرهنگ جامعه روستایی، و نوع تشبیهاتی که آن‌ها به کار می‌برند؛
چنین آرایه‌هایی را به کار می‌برد.

از میان انواع تشبیه از نظر حسی و عقلی بودن طرفین تشبیه بیشترین درصد را تشبیه حسی به حسی
به خود اختصاص داده است و این مسئله باعث می‌شود که اگر از نظر سبک شناسی بخواهیم
تشبیهات دانشور را در یکی از ادوار شعری فارسی قرار دهیم، سبک خراسانی را انتخاب می‌کنیم
که قدیمی‌ترین دوره در میان ادوار شعر فارسی است. زیرا از دید شمیسا: «تشبیه حسی به حسی در
ادبیات قدیم معروف به سبک خراسانی رایج بوده است» و تشبیه وهمی و خیالی نسبت به تشبیهات
حسی و عقلی به صورت محدودتر به کار رفته‌اند. نکته‌ای که تشبیهات او را خاص می‌نماید
ترکیبات تازه و تشبیهات جدید است، تشبیهاتی که گاهی در عین سهولت ذهن خواننده را دقایقی
در گیر می‌کند تا به ژرفای منظور نویسنده برساند. در مقابل، داستان‌های او از تشبیهات ساده و
تکراری هم خالی نیست با وجود این ملال آور نمی‌شود و خواننده مشتاق را از پیگیری داستان باز
نمی‌دارد. در پایان باید گفت تشبیه از صناعات ادبی است که می‌تواند در گفتگوها مورد استفاده
قرار گیرد و به خوبی مقصود نویسنده را با توصیفات قوی بیان کند، چون انسان از ماهیت بسیاری
از امور آگاه نیست و تشبیه برای این شناخت، کمک شایانی به او می‌کند. تاثیرگذاری این مفاهیم
که در قالب تشبیه بیان شده‌اند بسیار بیشتر از بیان مستقیم آنها است. در داستان‌های کوتاه دانشور
نیز با گفتگوهای زیادی روبه‌رو می‌شویم که نویسنده در بسیاری از آنها از تشبیه به کار برده است؛



تشبیهاتی که سرشار از ضرب المثل‌ها و باورهای عامیانه است و همین موضوع قابل فهم بودنشان را چند برابر می‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

- تقوی، نصرالله (۱۳۱۷). هنجار گفتار: درفن معانی و بیان و بدیع فارسی، ج ۱، تهران.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۶۲)، دیوان، ج ۱، غزل ۴۸۲، چاپ پرویز ناتل خانلری، تهران.
- دانشور، سیمین. (۱۳۷۶)، از پرنده‌های مهاجر پیرس، تهران: نشر کانون، نشر نو.
- دانشور، سیمین (۱۳۶۱)، آتش خاموش، چاپ پنجم، تهران خوارزمی.
- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۰)، صور خیال در شعر فارسی. تهران. انتشارات نیل
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۴۲)، تاریخ ادبیات در ایران. چاپ سوم. تهران: ابن سینا.
- کاشفی، حسین بن علی. (۱۳۶۹)، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ج ۱، چاپ میرجلال الدین کزازی، تهران.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۶۱)، زیباشناسی سخن پارسی (۱)، چاپ ششم، تهران، نشر مرکز.
- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰)، معانی و بیان، چاپ ماه دخت بانو همایی، تهران.
- همایی، جدال الدین. (۱۳۶۱)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، انتشارات توس، ج ۲، چاپ دوم